

همتی:

تامین ارز واردات از ابتدای امسال به ۲۷ میلیارد دلار رسیده است



رئیس کل بانک مرکزی گفت: میزان تامین ارز برای واردات از ابتدای امسال تاکنون به ۲۷ میلیارد دلار رسیده است. به گزارش اقتصادسراسر، محمد ناصر همتی با اشاره به تامین ۲۷ میلیارد دلاری ارز برای واردات از ابتدای سال تاکنون و روند تامین ارز واردات اعلام کرد: برای شش ماهه دوم سال، تامین ۲۰ میلیارد دلار ارز برای واردات برنامه ریزی شده است. همتی افزود: تامین ارز کالاهای اساسی، دارو و مواد اولیه واحدهای صنعتی جزو اولویت‌های بانک مرکزی است که با هماهنگی سه وزارت خانه صمت، جهاد کشاورزی و بهداشت و درمان در حال انجام است.

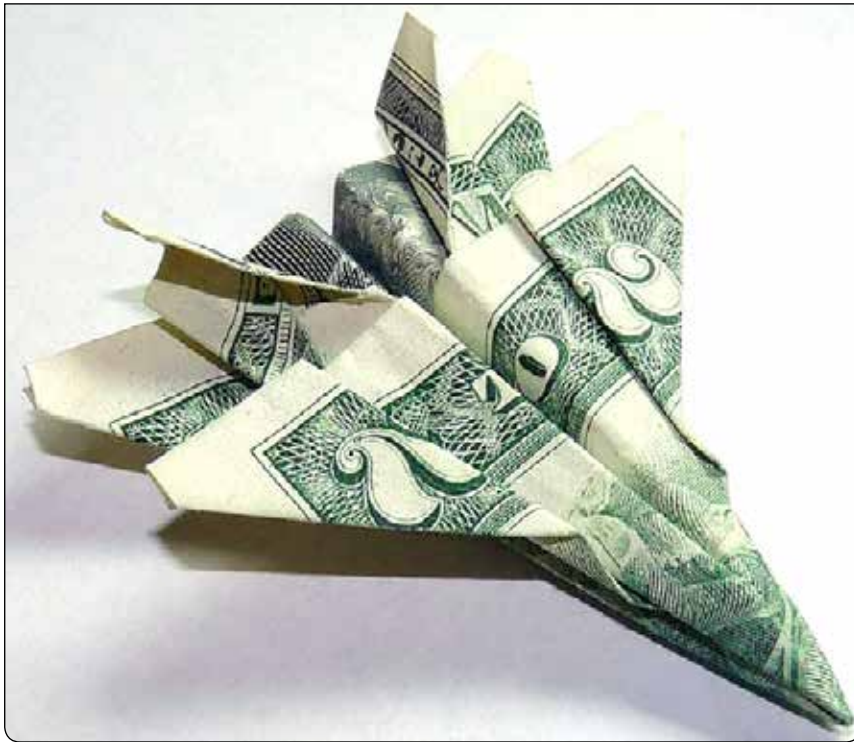
اصلاح تکالیف روبه آینده‌مودیان؛ بر خورداری از بخشودگی حداکثری جرایم گذشته

رئیس کل سازمان امور مالیاتی در جمع فعالان اقتصادی با تأکید بر اینکه بخش خصوصی شرکای اقتصادی دولت محسوب می‌شوند، اعلام کرد: نگاه این سازمان به جرایم مالیاتی، منبع درآمدی نیست و اگر مودیان تکالیف خود را رو به آینده اصلاح کنند، جرایم گذشته آن‌ها تا حد امکان بخشیده می‌شود. به گزارش اقتصادسراسر، سید محمد هادی سبحانیان در نشست با فعالان اقتصادی که در محل اتاق بازرگانی تهران برگزار شده بود، در خصوص آخرین رویکردهای این سازمان در حوزه مالیات‌ستانی و حمایت از فعالان اقتصادی اظهار کرد: سازمان امور مالیاتی خود را متعهد می‌داند که امر مالیات‌ستانی را با توجه به شرایط کشور و موقعیت بخش خصوصی و فعالان اقتصادی که شرکای واقعی دولت به شمار می‌روند، به سرانجام برساند. وی با اشاره به شرایط دشوار کشور از سال گذشته و مواجهه با دوران سخت جنگ افزود: در همان مقطع با صدور بخشنامه‌های متعدد تمامی مواعید تکالیف مودیان تمدید شد. همچنین در زمینه بخشودگی جرایم و تقسیط مالیات‌های پرداختی تا حد ممکن تلاش شد که کمک عمومی به مودیان صورت گیرد و به ویژه به بنگاه‌هایی که به‌طور مستقیم از جنگ آسیب دیده بودند، مساعدت‌های ویژه‌ای ارائه شد.

رئیس کل سازمان امور مالیاتی با اشاره به وجود برخی دغدغه‌ها در فرآیندهای اجرایی تصریح کرد: هدف قانون‌گذار از وضع جرمه مالیاتی کسب درآمد بیشتر نبوده بلکه این جرمه به‌عنوان ضمانت اجرایی برای انجام تکالیف قانونی طراحی شده است. رویکرد واقعی سازمان این است که در صورتی که مودی روبه آینده تکالیف خود را انجام و رفتارش را اصلاح کند، جرایم گذشته او به صورت حداکثری بخشوده شود تا مودی با آرامش خاطر بیشتری مسیر فعالیت خود در آینده ادامه دهد.

«سراسر» بررسی می‌کند؛

کنترل قیمت در اقتصاد جنگ



گروه تحلیل - امید ایرانی - هنگامی که اقتصاد یک کشور به وضعیت جنگی وارد می‌شود، سازوکارهای متعارف بازار یکی پس از دیگری از کار می‌افتند. افزایش تقاضای دولت برای تامین نیازهای نظامی، تغییر مسیر ظرفیت تولید از کالاهای مصرفی به اقلام راهبردی، و رشد درآمد اسمی خانوارها در کنار کمبود فزاینده کالا، ترکیبی انفجاری از فشارهای تورمی پدید می‌آورد که بی‌مداخله‌ای هدفمند می‌تواند به فروپاشی نظم اقتصادی و نارضایتی اجتماعی بیانجامد. تجربه ایالات متحده در جنگ جهانی دوم یکی از جامع‌ترین نمونه‌های تاریخی برای درک چگونگی مواجهه یک اقتصاد پیشرفته با این چالش است. آنچه این تجربه را متمایز می‌سازد، نه صرفاً اعمال کنترل‌های قیمتی، بلکه طراحی نظامی یکپارچه از ابزارهای مکمل است که از تعیین سقف قیمت در مراحل مختلف تولید و توزیع آغاز می‌شود و به سهمیه‌بندی کالاهای کمیاب، کنترل اجاره و حمایت از مستأجران، پیوند کنترل قیمت با یارانه و حفظ انگیزه تولید، و الزام به ثبت اطلاعات و مبارزه با تخلف می‌رسد.

دولت آمریکا پیش از ورود رسمی به جنگ، نهادهای اولیه کنترل قیمت را شکل داده بود. در ماه مه سال ۱۹۴۰، بخش تثبیت قیمت ذیل کمیسیون مشورتی شورای دفاع ملی تأسیس شد و در آوریل سال ۱۹۴۱ به اداره کنترل قیمت و تأمین غیرنظامی تبدیل گردید. با تشدید فشارهای تورمی، کنگره در ژانویه سال هزار و نهصد و چهل و دو قانون کنترل قیمت اضطراری را تصویب کرد که به اداره کنترل قیمت اختیارات گسترده‌ای برای تعیین سقف قیمت‌ها و اجاره‌بها و همچنین ابزارهای مشخص برای مجازات متخلفان اعطا می‌کرد. این اداره در آوریل همان سال مقررات عمومی حداکثر قیمت را صادر کرد که بر اساس آن، قیمت تمام کالاها به استثنای موارد مشخص، در بالاترین سطحی که هر فروشنده در ماه مارس سال هزار و نهصد و چهل و دو دریافت کرده بود، منجمد می‌شد. این اقدام، کنترل‌ها را از مرحله عمده‌فروشی به خرده‌فروشی گسترش داد و سهم قابل توجهی از شاخص هزینه زندگی را زیر پوشش قرار داد.

نکته حیاتی در طراحی این نظام، توجه به ناهمگونی زنجیره تولید و توزیع بود. کنترل قیمت در سطح

مداخله، افزایش اجاره‌بها می‌توانست بخش بزرگی از درآمد کارگران را ببلعد و انگیزه‌های تولید را مختل کند. اداره کنترل قیمت از مارس سال ۱۹۴۲ مناطق اجاره‌ای دفاعی را تعیین کرد و اجاره‌های مسکونی را در سطوح پیشین تثبیت یا کاهش داد. تا ژانویه سال ۱۹۴۳، کنترل اجاره در ۳۵۵ منطقه با جمعیتی حدود ۷۵ میلیون نفر اجرا می‌شد. این اقدام نه تنها از فشار بر بودجه خانوارها کاست، بلکه با کاهش تحرک غیرضروری نیروی کار و مهار فشار دستمزد، به تثبیت کلی قیمت‌ها کمک کرد.

با این حال، هیچ نظام کنترلی بدون هزینه و نقص نیست. مقررات عمومی حداکثر قیمت به دلیل پیچیدگی و ابهام در تعاریف کالاهای مشابه و رقابتی‌ترین فروشنده، با انتقادات شدیدی مواجه شد. اداره کنترل قیمت خود نیز پیچیدگی این مقررات را پذیرفت و در نوامبر سال ۱۹۴۲ اصلاحاتی را برای جایگزینی بخشی از آن با سقف‌های قیمتی ساده‌تر و مشخص‌تر آغاز کرد. اندازه بزرگ ستاد این اداره و ماهیت نامشخص سقف‌های قانونی، اجرای دقیق مقررات را دشوار می‌ساخت و در عمل، تأکید اولیه بر تبعیت داوطلبانه و پیگرد تنها متخلفان جدی بود. این واقعیت نشان می‌دهد که کنترل قیمت مؤثر، پیش از هر چیز نیازمند نظام اطلاعاتی کارآمد و سازوکار نظارتی متناسب است. در همین راستا، الزام فروشندگان به ثبت و اعلام قیمت‌ها و امتیازها، نه تنها ابزاری برای نظارت دولتی، بلکه وسیله‌ای برای توانمندسازی مصرف‌کنندگان در تشخیص تخلف بود.

ارزبایی کارآمدی این نظام، تصویری مختلط اما روشن ارائه می‌دهد. شاخص قیمت مصرف‌کننده که در پنج ماه پس از حمله پرل هاربر ماهانه یک درصد افزایش یافته بود، در فاصله مه تا دسامبر سال ۱۹۴۲ به رشد ماهانه نیم درصد کاهش یافت و در نوزده ماه بعد تا دسامبر سال ۱۹۴۳ تنها هفت و دو دهم درصد رشد کرد، در حالی که رشد پانزده درصدی دوره پیشین بسیار سریع‌تر بود. این ارقام نشان می‌دهد که کنترل‌ها توانستند سرعت تورم را به طور محسوسی مهار کنند. اما تحلیل گران هم‌زمان هشدار می‌دادند که کنترل قیمت به تنهایی نمی‌تواند علت بنیادین تورم، یعنی شکاف میان قدرت خرید و حجم کالاهای در دسترس، را برطرف کند. بدون سیاست‌های مکمل مانند افزایش مالیات، تشویق پس‌انداز و کاهش تقاضای بخش غیرنظامی، سقف قیمت‌ها در بلندمدت قابل اجرا نخواهد بود. این درس برای هر اقتصادی که در وضعیت جنگی یا شبه‌جنگی قرار می‌گیرد، حیاتی است: کنترل قیمت یک ابزار تاکتیکی است، نه یک راهبرد مستقل.

تجربه آمریکا در جنگ جهانی دوم همچنین نشان می‌دهد که موفقیت کنترل قیمت به مشروعیت سیاسی و پذیرش اجتماعی وابسته است. ایجاد هزاران هیئت محلی قیمت و سهمیه‌بندی، مشارکت شهروندان را در اجرای سیاست ممکن می‌ساخت و هزینه نظارت را کاهش می‌داد. در عین حال، اصلاحات مستمر در مقررات، پاسخ به نارضایتی‌های موجه و شفافیت در اعلام قواعد، اعتماد عمومی را حفظ می‌کرد. بدون این سرمایه اجتماعی، هر نظام کنترلی با خطر دور زدن گسترده و بازار سیاه روبرو می‌شود. آنچه از این تجربه تاریخی برای هر جامعه‌ای که در معرض فشارهای اقتصادی ناشی از منازعه قرار دارد قابل استخراج است، این است که کنترل قیمت زمانی مؤثر است که در یک بسته سیاستی منسجم طراحی شود: سقف قیمت در تمام مراحل زنجیره، سهمیه‌بندی به عنوان ابزار تخصیص، یارانه برای عرضه، کنترل اجاره برای مهار هزینه مسکن، و الزام به شفافیت برای نظارت‌پذیری. غفلت از هر یک از این اجزاء، به ناترازی در بخشی دیگر می‌انجامد و اثربخشی کل نظام را تضعیف می‌کند.

درس پایانی این تجربه آن است که اقتصاد جنگ، پیش از آنکه میدان نبرد قیمت‌ها باشد، میدان نبرد ظرفیت‌های نهادی است؛ کشوری که بتواند نظام اطلاعاتی شفاف، سازوکار تخصیص عادلانه و پیوند هوشمند میان حمایت از تولید و کنترل تقاضا را برپا کند، می‌تواند از دل محدودیت‌های شدید، ثبات نسبی را حفظ کند و هزینه‌های اجتماعی جنگ را در حدی نگه دارد که تاب آورد.